

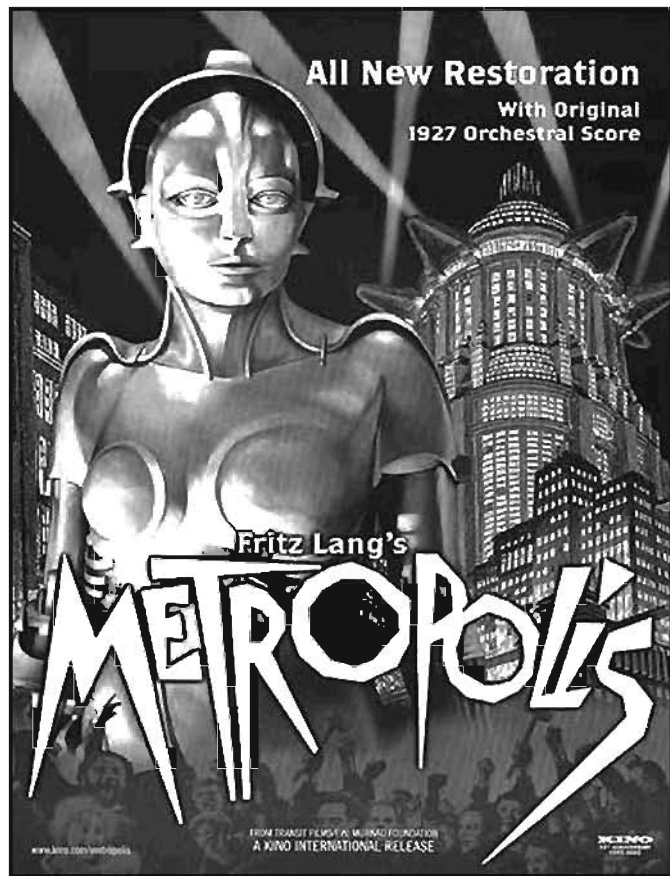
عاشقانه های سینمایی

فرتیز لانگ، تئافون هاربو

جمال آریان

را با زندگی سازندگان فیلم متروپولیس آغاز می کنیم تا به نوبت به دیگران بپردازیم . سال ۱۹۲۵ آغاز فیلمبرداری فیلم متروپولیس بود. فیلم نقطه اوج همکاری فرتیز لانگ و همسرش تئافون هاربو به حساب می آمد. پس از موفقیت فیلم هایی چون دکتر مابوزه (۱۹۲۲) و نیلونگن (۱۹۲۴)، این دو هنرمند در برلین مورد ستایش فراوان قرار گرفتند. تئافون زیبا با موهای کوتاهش که بسیار مورد توجه زنان برلین بود و فرتیز با قدی بلند ، اندامی لاغر، موهایی قهوه ای، با چشم بندی مشکی و یا گاهی عینک یک چشمی ای که یادآور زخم جنگ بود، جلوه ای خاص داشتند. اپارتمان شان، جانی که پارتی های مجلل در آن برگزار می کردند، پر از نقاشی هایی از egonschiele و نیز آثار هنری کم نظیری بود که لانگ از سفر هایش به دور دنیا آورده بود .

فرتیز لانگ فرزند معماری وینی با شهرت بسیار بود. نام اصلی فرتیز در واقع فریدریش بود. او شجاعانه در جنگ نبرد کرده بود و پس از آن دوران نگاهتش را به نوشتن فیلمنامه اختصاص داده بود. فرتیز لانگ در سال ۱۹۱۸ به برلین رفت و اولین فیلمش را بنام hybrid ساخت. این فیلم درباره مردی بود که زندگیش بخاطر عشق یک زن نابود می شود؛ دستمایه ای که در بسیاری از



سینما دوستان نیز درباره آن چیز زیادی نمی دانستند، اخیراً کشف و به نسخه فعلی اضافه شده است. این فیلم که توسط فرتیز لانگ (کارگردان) و تئافون هاربو (نویسنده فیلمنامه) همسروی ساخته شده، در زمان خود پر خرج ترین فیلم ساخته شده در آلمان بود.

معرفی داستان های عشقی سینماگران

فیلم متروپولیس (۱۹۲۷) metropolis یکی از بهترین فیلم های تاریخ سینما و بویژه ژانر (نوع) علمی تخیلی است. این فیلم که باعث بحث های زیادی از سوی منتقدین شد و کتاب های متعددی در شرح و شناخت آن منتشر شد، به تازگی با شکل و شمایل جدیدی عرضه شده است. بخشی از این فیلم (حدود نیم ساعت) که ظاهراً



فیلم های دیگر او به چشم می خورد. فرتیز لاتگ در مصاحبه ای که با لوته اینترن کارشناس فیلم موزه فیلم آلمان داشته، گفته است: «همیشه خجالتی و تنها بودم و به همین دلیل است که مردم فکر می کنند من گوشه گیرم. اما من مشغول تفحص در خودم بودم.»

تهیه کننده ای بنام جومی به لاتگ پیشنهاد کرد که فیلم *The Hindu Tomb* را براساس زمانی از *تنا* (تتودورا) فون هاریو که زمانی کودکی نابغه و اینک رمان نویسی موفق بود کارگردانی نماید.

تنا ترکیبی بود از مدرنیته آزاد و زنانگی با خصوصیات بومی قدیمی؛ فی المثل به هنگام دیکته کردن فیلمنامه اش کاموا می بافت و این کار را به راحتی به هنگام ساخت فیلم بر روی فیلمنامه هایش در درون استودیوها نیز انجام می داد.

زمانی که در سال ۱۹۲۰، فرتیز و *تنا* یکدیگر را ملاقات کردند، *تنا* سی و دو ساله و فرتیز سی ساله بود و رابطه عشقی شان زود جان گرفت. هر دوی آنها همسر داشتند؛ فرتیز با لیزا روزنتال و *تنا* با کمدینی بنام رودلف کلاین روگ. رودلف کلاین روگ بعدها بازیگر محبوب فرتیز لاتگ شد و با ایفای نقش و جان دادن به نقش دکتر مابوزه مخوف به شهرت رسید. چند ماه بعد *تنا* طلاق گرفت و همسر لاتگ یطرز مرموزی خودکشی کرد. تم اصلی آثار مشهور فرتیز لاتگ، از جمله احساس گناه می تواند در ارتباط با این حادثه باشد. فیلم اول این دو بنام *The Three Lamps* (۱۹۲۱) که فیلمی نمونه و برجسته از جنبش نوین اکسپرسیونیسم بود، داستان تلاش زن جوانی بود که می خواست عاشقش را با دلخوش کردن

گیری آن ناراحت بود چرا که در پایان فیلم نوشته ای می آمد که می گفت قلب واسطه ای است بین بازو (کارگردان) و مغز (مدیریت) و این مورد قبول فرتیز نبود. بدین ترتیب کشش وی به سوی همسرش کاهش یافت و در بازگشت از یکی از سفرهایش از وین کمدینی بیست و سه ساله بنام گودا ماوراس را به همراه خود به برلین برد. جنجال ناشی از این رابطه مانع از دیدارهای روز یکشنبه آنها در کافه های کوچک خیابانی و سالن های رقص نبود. آنها عمداً از حضور در مکان های شیک و عمومی پرهیز می کردند.

فرتیز پس از تجربه زندگی با زنی نیرومند و عالی چون *تنا*، تمامی یافته هایش را در ساخت و شکل دادن به معشوقه جوانش به کار برد.

تنا رابطه فرتیز با این دختر جوان را پذیرفت و این دختر که در دو فیلم فرتیز براساس فیلمنامه های *تنا* ظاهر شد، توانست شهرت فراوانی برای خود کسب کند. این دو فیلم عبارت بودند از: *جاسوسان*؛ ۱۹۲۸ و *زنی درماه*؛ ۱۹۲۹.

نابود کند. فیلم گرچه در ابتدا در برلین مورد توجه قرار نگرفت ولی با کسب موفقیت بسیاری در پاریس، جانی تازه گرفت و نمایش دوباره اش در برلین مورد توجه و استقبال واقع شد و لاتگ لقب نابغه گرفت. از آن پس کمپانی پر نفوذ VFA به وی اجازه داد تا فیلم هایش را بدون هیچ گونه محدودیت مالی بسازد و این دوز زوج زندگی بسیار موفقی را آغاز کردند. آنها در بیستم آگوست سال ۱۹۲۲ ازدواج کردند؛ گرچه هیچ گاه فرزندی با هم پیدا نکردند. *تنا* که برای فیلمسازان دیگری مانند مورنائو کار می کرد از سال ۱۹۲۳ تنها برای همسرش می نوشت آن هم بدون اینکه در ساخت فیلم دخالت کند. آنها هر دو به مذاهب شرقی و نیز اسطوره شناسی افکار رمزی و پر خیده علاقه داشتند. *تنا* همسرش را با فرهنگ رومانتیک آلمانی آشنا کرد و فرتیز عاشق گوش دادن به تخیلات وحشی *تنا* بود. بهر حال کار آنها بر روی فیلم متروپولیس که در سال ۱۹۲۷ بر پرده آمد، سر آغاز نوعی جدائی بین آنها نیز بود. فرتیز از پایان فیلم و نتیجه

لانگ طی سال های تیره قبل از به حکومت رسیدن هیتلر، به سوی سوسیال رئالیسم تمایل پیدا کرد، در حالی که همسرش تنا در سال ۱۹۳۳ به حزب ناسیونالیست پیوست. فرتیز لانگ در اولین فیلم ناطقش تمایل داشت داستان جنایتکاری را بگوید تا تمثیلی باشد از حماقت آن زمان آلمان. اما زیر فشار نازی ها مجبور شد عنوان فیلم را از «قاتلین میان ما هستند»، به «ام» (M) تغییر دهد. فیلمنامه این فیلم توسط تنا نوشته شده بود و لانگ تماماً مخروبه ترین بخش های

کلی در مارچ ۱۹۳۳ ممنوع نمایش شد. فرتیز لانگ در چند مصاحبه اعلام کرد که چگونه گوبلز وزیر تبلیغات آلمان از او در سی ام مارچ دعوت کرد تا سمت «مدیر سینمای آلمان» را بپذیرد، اما لانگ در این باره تقاضای مهلت زمانی کرد و با اولین قطار در عصر همان روز عازم فرانسه شد. فرتیز لانگ سپس از آمریکا تقاضای پناهندگی کرد، بدون اینکه دوست دخترش «گردا» را با خود بدانجا ببرد. در آمریکا او زندگی تازه ای را از نو آغاز کرد که درخشان

که جامعه به دو بخش مشخص تقسیم شده است. بخش «متفکرین» که در آپارتمان های لوکس در بلندترین نقاط زندگی می کنند و «کارگران» که در معادن زیرزمینی اقامت دارند.

فردر فردرسون، فرزند رهبر، زمانی که برحسب اتفاق زندگی کارگران معدن را می بیند، به شدت شوکه می شود اما در می یابد که این مردم در آستانه یک انقلابند و مشغول تدارک آن.

ژرژ مدیسی فیلمساز مشهور عصر سینمای صامت در سال ۱۹۱۴، اولین سفر علمی - تخیلی به ماه را در فیلمی به همین نام ساخته بود، اما این «متروپولیس» بود که ژانر فیلم علمی-تخیلی را متولد کرد و چهار چوبی برای دستمایه ها و مفاهیم سبکی پایه گذارد که هنوز پس از گذشت حدود یکصد سال تغییرات اندکی کرده است. در واقع تمامی تحولات و تغییرات ارزشمند بعدی این ژانر نیز به گونه ای تابع نبوغ و جاه طلبی فرتیز لانگ بوده است. فیلم دارای طراحی تولیدی بسیار غنی و گوتیکی است که سبکی بصری باور نکردنی را به همراه دارد. آسمان خراش های زیبا سر به آسمان می کشند در حالی که معادن کوچک و دلتنگ در زیر زمین قرار دارند.

متروپولیس فیلمی درباره تفاوت هاست. متفکرینی که تمام روز به ورزش مشغولند و خوش می گذرانند در حالی که کارگران با حرکات رزمی در داخل و خارج معادن در رفت و آمدند.

پس از تماشای فیلم، تصاویر پر قدرت فیلم مدت زمانی بلند در ذهن جای دارند: لشکر کارگرانی که بیرون و تو می روند، برج بابل، ساعت عظیم الجثه از جمله این تصاویرند.

فرتیز لانگ به سال ۱۹۳۶ درگذشت. او نابغه ای در سینما بود.

«متروپولیس» که نقطه اوج همکاری این دو سینماگر عاشق بود، فیلمی یگانه است. داستان آن در زمانی در آینده رخ می دهد که جامعه به دو بخش مشخص تقسیم شده است. بخش «متفکرین» که در آپارتمان های لوکس در بلندترین نقاط زندگی می کنند و «کارگران» که در معادن زیرزمینی اقامت دارند.

برلین را بازدید می کرد. این تجارب باعث شد تا او هر چه بیشتر نسبت به همسرش احساس جدائی کند، دنیائی کهنه و عجیب که تنا محصور آن بود. هر دوی آنها روی این شاهکار سینمایی همکاری داشتند، و در واقع، لانگ سالها به اهمیت وجود و تلاش تنا برای ساخت این فیلم اعتراف می کرد.

تک گفتارهای مرد جانی در این فیلم (با بازیگری پیتز لوره) تماماً توسط تنا نوشته شده بود.

پس از موفقیت بزرگ فیلم «ام» (متهم) به سال ۱۹۳۱ و جدائی فرتیز و تنا از یکدیگر در سال بعد، آخرین فیلمشان بنام «وصیت دکتر مابوزه»، تفاوت شیوه فکری این دو را به نحو بارزتری نشان داد. لانگ مایل بود تا نازیسم محکوم اعلام شود، در حالی که تنا به ستایش آنها می پرداخت. نمایش اولیه فیلم «ام» برای دسامبر سال ۱۹۳۲ طراحی شده بود، که متفی اعلام شد و فیلم بطور

بود اما دشواری هائی نیز داشت. او فیلم های عمده ای چون fory (۱۹۳۶) را در آمریکا ساخت.

لانگ در آمریکا از میان مهاجرین آلمانی دوست دختر جدیدی به نام «لیلی لاته» پیدا کرد. لانگ دوباره در طی سال های ۶۱-۱۹۵۷ به آلمان رفت و در آن جا زندگی کرد تا نسخه هایی جدید از فیلم های hinou toms و «هزاران چشم دکتر مابوزه» را بسازد؛ نسخه هایی که بسیار موفق از کار در آمد. تلفون هارپو، پس از رفتن لانگ، کوشید تا خودش فیلم بسازد، اما علیرغم پشتیبانی های گوبلز، نتیجه کارش چندان مطلوب نبود. پس به کار نوشتن فیلمنامه و زمان بازگشت و سرانجام در سال ۱۹۵۴ بر اثر حمله قلبی درگذشت.

«متروپولیس» که نقطه اوج همکاری این دو سینماگر عاشق بود، فیلمی یگانه است. داستان آن در زمانی در آینده رخ می دهد